

## نیروی انتظامی در سیره علوی؛ تشکیلات و وظایف

علی اکبر ذاکری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۲۱

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال دوم / شماره ششم - زمستان ۱۳۹۶

### چکیده

امنیت از ارکان جامعه است. مردم با برخورداری از نعمت امنیت زندگی خود را در آرامش سپری می‌کنند. نیروی انتظامی حافظ امنیت اجتماع و مردم است؛ با مفسدان مبارزه می‌کند و با برهم‌زنندگان امنیت جامعه می‌ستیزد. نیروی انتظامی در اسلام سابقه‌ای دیرینه دارد. هنگام جنگ‌ها جمعی به حفاظت از رسول خدا می‌پرداختند و از مراکز حساس پاسداری می‌کردند. نخستین نیروی انتظامی متشکل را امیرالمؤمنین با عنوان «شرطه الخمیس» ایجاد کرد. افراد بصیر و با صلابت و شجاع عضو شرطه الخمیس شدند. این نیروهای آماده در هر صحنه‌ای که نیاز بود، حضور می‌یافتند. در نبردها اولین گردان داوطلب بودند. هنگام یورش‌های محدود دشمن، به مبارزه با آنها می‌پرداختند. هنگام شورش مفسدان، به ستیزشان می‌رفتند. هنگام قضاوت حاضر می‌شدند و مجرمان را کیفر می‌کردند. وظیفه شناسایی نیروهای جاسوس دشمن را عهده‌دار بودند. در بازار هم برای مجازات متخلفان حضور می‌یافتند و در عین حال در صورتی که خود تخلفی می‌کردند، مورد بازخواست امیرمؤمنان قرار می‌گرفتند.

### واژگان کلیدی

شرطه، شرطه الخمیس، امیرالمؤمنین علی، بصیرت، خیرخواهی، نیروی انتظامی

## مقدمه

نیروی انتظامی و پلیس حافظ امنیت و جان مردم هستند و با تلاش و فداکاری امنیت اجتماعی آحاد مردم را برقرار می‌کنند تا مردم به امور زندگی خود رسیدگی کنند و به کسب و کار مشغول باشند؛ افراد فاسد، فاجر و تبهکار متعرض کسی نشوند؛ همه مردم در امنیت کامل به سر برند و قوانین نقض نشود. مرداف واژه پلیس در عربی شرطه است که آن را به معنی حافظ امنیت در شهرها معنی کرده‌اند (نعمه انطوان، بی تا: ۷۶۰).

در این مقاله بر آنیم سابقه نیروی انتظامی را در سیره و رفتار امیرالمؤمنین در دوران حکومت حضرت واکاویم و به سرگذشت آن در صدر اسلام به اختصار بپردازیم و از سیره حضرت در این زمینه درس بیاموزیم. در عهدنامه مالک اشتر از دو گروه نیروی انتظامی که همراه حاکم هستند، یاد شده است: یکی، احراس یا همان پاسداران و محافظان حاکم؛ دوم، شرطه که به معنی پلیس امروزی است. در کتب تاریخ از دو نوع فرمانده نیروی انتظامی در دوران حکومت علوی سخن به میان آمده است: فرمانده شرطه الخمیس و فرمانده شرطه که دو گروه متفاوت بودند. یکی فرماندهی امنیت شهر و دیگری فرماندهی مبارزه با مخالفان داخلی و حتی متجاوزان خارجی را به عهده داشت. فرمانده را صاحب شرطه می‌نامیدند (عصفری، ۱۴۱۴ق: ۱۵۱).

## پیشینه نیروی انتظامی در اسلام

نیروی انتظامی به معنی خاص و به صورت تشکیلات توسط امیرالمؤمنین ایجاد شد. از وظایف نیروی انتظامی حراست و محافظت از شخصیت‌ها، مکان‌های خاص و اجرای احکام قضایی است. در زمان پیامبر(ص) جمعی از یاران حضرت داوطلبانه چنین وظایفی را به عهده می‌گرفتند. رسول خدا(ص) محافظ و نگهبانی خاص نداشت. یاران ایشان در موارد خاص و بحرانی مانند جنگ، داوطلبانه به پاسداری از حضرت می‌پرداختند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۴۱۵). گروه‌هایی را که وظایف نیروی انتظامی را داوطلبانه در زمان پیامبر به عهده داشتند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱. مجریان احکام شرعی: کسانی که به کیفر مجرمان طبق قضاوت پیامبر(ص) می‌پرداختند که در میان آنان نام قیس بن سعد می‌درخشد. حتی او را به منزله فرمانده انتظامی حضرت دانسته‌اند. قیس مانند یک فرمانده نیروی انتظامی در خدمت رسول خدا(ص) بود (کشی،

۱۴۰۹، ج ۱: ۲۹؛ ابن حزم، ۱۴۰۳: ۳۶۵؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۹۹؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۲۸۹، ش ۲۱۳۴؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۶۰، ش ۷۱۹۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۰: ۴۴۴). افزون بر قیس، کسان دیگری نیز دستورهای قضایی پیامبر(ص) را اجرا می‌کردند مانند ضحاک بن سفیان کلابی، ابوسعید خدری، علی بن ابی‌طالب، زبیر بن عوام، مقداد بن اسود، محمد بن مسلمه و عاصم بن ثابت (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۹۹).

۲. هنگام دیدارهای خاص: پیامبر هنگام دیدار با نمایندگان قبایل محافظانی داشت. ایشان در مسجد مدینه در کنار ستونی که «استوانه وفود» خوانده می‌شود می‌نشستند و جمعی از یاران‌شان در کنار ستونی که به «استوانه حرس» مشهور است، به پاسداری از ایشان می‌پرداختند. سمهودی نام آن ستون را محرّس و نام دیگر آن را استوانه علی بن ابی طالب می‌داند (سمهودی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۴۴۸؛ عاملی، بی‌تا، ج ۵: ۱۶۹) که پاسدار حضرت بود.

۳. در جنگ‌ها: جمعی حفاظت از پیامبر(ص) را به عهده داشتند از جمله ابوقتاده در شب جنگ بدر (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۷: ۲۷۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۳۷)؛ سعد بن معاذ در روز آن (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۶۲۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶۳؛ امینی، الغدیر، ج ۷: ۲۰۲-۲۰۳) جمعی که مکان مأموریت‌شان بیان نشده مانند سعد بن عباده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶۳؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۱)؛ حذیفه بن یمان (ابن الجوزی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۱)، ادرع اسلمی (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۹۲-۱۹۳)؛ عبدالله بن مسعود (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۹۸)؛ مرثد بن ابی مرثد غنوی (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۹۹)؛ عباس عموی پیامبر (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۱).

در برگشت از تبوک، عمار یاسر محافظ پیامبر(ص) بود و زمام شتر حضرت را گرفته بود و حذیفه بن یمان از پشت آن را می‌راند که ۹ نفر به پیامبر حمله کردند (ر.ک: طبرانی، معجم الکبیر، ج ۶: ۲۱۳).

این حساسیت برای پاسداری از پیامبر(ص) میان مسلمانان ادامه داشت تا اینکه آیه قرآن نازل شد: «وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»: «خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌نماید». پس از آن پیامبر محافظان خود را مرخص کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۶: ۴۱۴-۴۱۵؛ هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۷: ۱۷).

۱. برخی مکان پاسداری و محافظت را محرّس دانسته‌اند (ابن درید، جمهره اللغة، ج ۱: ۵۱۱). اسم مکان از ثلاثی مجرد محرّس است مانند معبد و از ثلاثی مزید بر وزن اسم مفعول آن مانند مسحرّس که مکان حرّاس است و ستون محرّس (یا حرس) در کنار ستون وفود است.  
۲. متوشح السیف، فی نفر من الأضار یحرسون رسول الله یخافون علیه کرّة العدو.

در عصر نبوی نیروی انتظامی به عنوان یک تشکل سازمان یافته نبود. مردم داوطلبانه به حفاظت از رسول خدا(ص) می پرداختند یا اجرای احکام شرعی را به عهده می گرفتند. در عصر خلفای بعد از پیامبر نیز نیروی انتظامی و پلیس مستقل در مدینه وجود نداشت و جمعی این وظایف را به عهده می گرفتند و محافظی نبود (طبری، بی تا، ج ۳: ۱۸۳)، زیرا نبردی در محدوده شهر مدینه رخ نداده بود. تنها موردی که بیان شده این است که خلیفه دوم به شبگردی در شهر مدینه می پرداخت و جمعی در این کار، وی را همراهی می کردند. از این رو، وی را مبدع عسس دانسته اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۳۶). ولی عنوان پلیس و نیروی انتظامی را نمی توان به این عمل اطلاق کرد. اتفاقات رخ داده در مدینه مانند حمله به خلیفه دوم و یورش به منزله خلیفه سوم، همه حکایت از نبود نیروی انتظامی و محافظ در زمان این دو خلیفه دارد. البته در سایر شهرها که امنیت آن مانند شهر مدینه نبود، حاکمان افرادی را به عنوان مسئول امنیت شهر و حفاظت مقرر حکومت و مجری فرمان حاکم بر می گزیدند. از نظر تاریخی در زمان خلافت امیرالمؤمنین با عنوان شرطه الخمیسه آشنا می شویم که سابقه نداشته و می توان آن را نیروی انتظامی منسجم و سازمان یافته ای دانست و مدعی شد سابقه نیروی انتظامی متشکل در اسلام، به دوران حکومت علوی می رسد.

### شرطه و نیروی انتظامی

از ویژگی های حکومت امیرالمؤمنین، ایجاد سازمان های جدید برای حل مشکلات جامعه، برای اولین بار است. ایشان اولیات متعددی در تشکیلات اداری داشتند که نیروی انتظامی یکی از آنها بوده است.

چنانچه مأموریت نیروی انتظامی را ایجاد نظم و امنیت در شهرها بدانیم، ولو در مبارزه با گروه های شورشی، جمعی جزو این نیرو هستند. در این صورت عنوان آن با نیروهای شهربانی و پلیس تطبیق می شود که امروز در ایران کلانتری ها همان وظایف و امنیت شهر را به عهده دارند و مسئول حفاظت شخصیت ها و تجمع ها هم هستند.

اما اگر مأموریت نیروی انتظامی را امنیت شهر، روستا و مرزها بدانیم، در گذشته این مأموریت در ایران به عهده ژاندارمری بوده و امروز پاسگاه های بین راهی و مرزی نیروی انتظامی که از آن با عنوان «فرماندهی مرزبانی» یا «فرماندهی دریابانی» یاد می شود، این مأموریت را به عهده دارند. جمعی که برای تعقیب و سرکوب تجاوزگران مزدور شامی از طرف

معاویه به مناطق تحت اختیار امام علی(ع) اعزام می‌شدند، جزو نیروی انتظامی شناخته می‌شوند که جمع بیشتری به این گروه پیوسته بودند.

### معنای شرطه

شُرطَه که جمع آن شُرَط است، مانند غرفه و عُرْف و شُرطی منسوب به شرطه است. چند اشتقاق و معنی برای این واژه بیان شده است.

۱. شرطه از شُرَط به معنی علامت گرفته شده است، چون آنان برای خود نشانه‌هایی قرار می‌دادند که به آن شناخته می‌شدند (قلقشندی، بی‌تا، ج: ۵: ۴۲۲-۴۲۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج: ۳: ۱۱۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۷: ۳۳۰). آنان گروهی از مردان شجاع هستند که با علامت‌هایی خود را شناسانده‌اند (عاملی، ۱۴۲۵: ۲۱۸؛ جزائری، ۱۴۰۴: ۳۱۲).

۲. گفته شده از شُرَط (به فتح راء) به معنای اموال پست است، چون آنها میان آدم‌های رذل و پست و سفیه مانند دزدها و جنایتکاران می‌روند و بیشتر با آنها سخن می‌گویند و مرتبط هستند (قلقشندی، بی‌تا، ج: ۵: ۴۲۳-۴۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۷: ۳۳۰) تا نظم اجتماعی را برقرار کنند و مانع جنایت ارادل و اوباش شوند؛ از این رو به آنان شُرطَه می‌گویند. صاحب شُرطَه، بزرگ آنان ۳ (عینی، بی‌تا، ج: ۲۴: ۲۳۳) و فرمانده این گروه است.

۳. گفته شده شرطه برگزیده و منتخب هر چیزی است. شرطه هم به همین معنی است؛ چون آنان نجیبان (برجسته‌های) سپاه هستند (ازهری، تهذیب اللغه، ج: ۱۱: ۲۱۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج: ۶: ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۷: ۳۳۲) و شرطه سلطان، گروهی از نخبگان سلطان هستند که بر سایر سپاهش، مقدم می‌دارد و اولین گروه از سپاه که وارد واقعه و جنگ و درگیری می‌شوند ۴ (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج: ۲: ۴۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج: ۶: ۲۶۴).

این معنای سوم با واژه شرطه الخمیس بیشتر هماهنگی دارد، زیرا آنان گروهی بودند که همیشه آماده دفاع و گوش به فرمان رهبر خود بودند.

نیروی انتظامی در حکومت علوی دارای دو عنوان بود. گروهی با عنوان شرطه الخمیس و جمعی که با عنوان شرطه از آنان یاد می‌شد که گروه اول اهمیت بیشتری داشتند.

۱. عبارت از اول: أناس من الأبطال يعلمون أنفسهم بعلامات يعرفون بها.

۲. اشراط را به معنی ارادل دانسته است.

۳. قیل: المراد بصاحب الشرطه کبیرهم.

۴. والشرطه أول طائفة من الجیش تشهد الوقعة.

## گروه اول: شرطهٔ الخمیس؛ مهم‌ترین تشکیلات انتظامی

نیروهای انتظامی مخصوص امام علی (ع) شرطهٔ الخمیس نامیده می‌شدند. دربارهٔ تعداد و اهمیت کار آنها در کتاب اختصاص مفید، رجال برقی و فهرست ابن‌ندیم سخن گفته شده است. می‌توان این جمع را نیروهای گارد ویژه یا پاسداران و محافظان داوطلب نامید.

### معنای شرطهٔ الخمیس

برخی گفته‌اند شرطهٔ الخمیس از شرط به معنی الزام و تعهد گرفته شده است (فیروزآبادی، قاموس المحيط (۴ جلدی)، ج ۲: ۵۴۳؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۸: ۱۴)؛ بدان علت که از اصبع بن نباته، از فرماندهان شرطهٔ الخمیس، نقل شده است که از او پرسیدند چگونه و برای چه شما شرطهٔ الخمیس نامیده شده‌اید؟ گفت: «إِنَّا ضَمَمْنَا لَهُ الدَّبِيحَ وَ ضَمِنَ لَنَا الْفَتْحَ» (کشی، ۱۳۶۳: ۱۰۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲: ۱۸۰). «ما فداکاری را پذیرفتیم و او [علی] پیروزی را برای ما ضمانت کرد».

ابن‌ندیم گوید: در معنای شرطهٔ الخمیس از علی (ع) نقل شده است که خطاب به اعضای آن فرمود: «تَشَرُّطُوا فَإِنَّمَا أُشَارِطُكُمْ عَلَى الْجَنَّةِ وَ لَسْتُ أُشَارِطُكُمْ عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ، إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِيمَا مَضَى قَالَ: لِأَصْحَابِهِ «تَشَرُّطُوا فَإِنِّي لَسْتُ أُشَارِطُكُمْ إِلَّا عَلَى الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup> «شرط کنید [و متعهد به فداکاری باشید]. من فقط شرط [تعهد] می‌نمایم شما به بهشت بروید و من شرط طلا و نقره نمی‌کنم؛ زیرا پیامبری از پیامبران گذشته به یارانش گفت: شرط [تعهد فداکاری] کنید به درستی که من شرطی برای شما جز بهشت قرار نمی‌دهم».

در منابع شیعه عین این روایت نقل شده است با این تفاوت که آمده «إِنَّ نَبِيًّا فِيمَا مَضَى» (برقی، ۱۴۱۹: ۳۴؛ مفید، ۴۱۳: ۲-۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴: ۲۷۱) یعنی «پیامبر ما در گذشته» که این با معنی شرط همسو است. بنا بر روایتی دیگر، پیامبر این گروه را شرطهٔ الخمیس نامیده است (کشی، ۱۳۶۳: ۶؛ برقی، ۱۴۱۹: ۳۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲: ۱۵۱). نام‌گذاری این گروه از سوی پیامبر از افتخارات این جمع است که نشانهٔ عظمت گروه شرطهٔ الخمیس است.

خمیس: در لغت از خمس یا همان پنج گرفته شده است. بدان علت که لشکر خمیس می‌گفتند که از پنج قسمت تشکیل می‌شد: ۱. مقدمه؛ ۲. ساقه (پشتیبان)؛ ۳. میمنه (راست)؛

۱. «الفن الثانی من المقالة الخامسة» (ابن‌ندیم، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

۴. میسر (چپ)؛ ۵. قلب (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۲۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲: ۱۵۲).

بنا بر آنچه بیان شد، شرطهٔ الخمیس نیروهای داوطلبی بودند که همیشه آمادهٔ اجرای فرمان رهبر و پیشوای خود بودند. اگر جنگ بود، اولین گروه پیشگام بودند؛ اگر نیاز به دفاع از منطقه‌ای بود، آماده اعزام بودند؛ اگر فساد و جنایتی رخ می‌داد، آمادهٔ مقابله با مفسدان بودند و در مأموریت‌های مختلف شرکت می‌کردند مانند نظارت بر بازار، حضور در دادگاه برای نظارت و بررسی کار مجرمان و متهمان، اجرای احکام شرعی. آنچه برای آنها مهم بود خشنودی امام‌شان بود و مزدی جز بهشت نمی‌خواستند. در معرفی آنان گفته‌اند: آنان اصحاب بصیرت و آگاهی بودند.<sup>۱</sup>

در ادامه به بیان مسئولیت‌ها و مأموریت‌های این جمع و نیروی انتظامی خواهیم پرداخت.

#### علی (ع) مبتکر تشکیلات شرطهٔ الخمیس

برخی گفته‌اند این تشکیلات در زمان خلفای گذشته بوده و از وجود آن در زمان عمر یاد می‌کنند و عسس یعنی شبگردی خلیفه دوم را دلیل آن گرفته‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۰: ۶۶۱-۶۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۰، ش ۲۰۵، مجلس ۵) و تلاش می‌کنند آن را از ابتکارات امام علی (ع) ندانند. طبری هنگام معرفی شرطهٔ الخمیس گفته است: آن را عرب ایجاد کرده است (طبری، بی‌تا، ج ۴: ۱۲۱). اما بسیار جالب است که همان روایتی را که طبری دربارهٔ شرطهٔ الخمیس نقل کرده، قبل از وی عبدالرزاق آورده ولی در آن به جای عبارت «عرب آن را ایجاد کرده»، آمده است: «انتدبوا للموت»: «آنان برای مرگ بسیج شدند» (عبدالرزاق، المصنف، ج ۵: ۴۶۱). این دگرگونی نشان می‌دهد که برخی تعمد در تغییر عبارت داشتند تا حضرت را مبتکر این تشکیلات ندانند. نویسنده تاریخ اسلام، حسن ابراهیم، هرچند ایجاد عسس را از زمان عمر می‌داند، اما علی را مبتکر شرطهٔ الخمیس می‌شمرد و چنین می‌نویسد: «کان أول من أدخل نظام العسس فی اللیل هو عمر، و فی عهد الإمام علی نظمت الشرطه، و أطلق علی رئیسها صاحب الشرطه» (حسن ابراهیم، تاریخ الإسلام، ج ۱: ۴۶۰): «اولین کسی که نظام شبگردی را ایجاد کرد عمر بود و در عهد علی نظام شرطه و نیروی انتظامی منظم شد و رئیس آن را صاحب شرطه نامیدند».

۱. «کانوا أصحاب البصائر، و هم شرطهٔ الخمیس» (قمی، ۱۴۲۲: ۱۶۲).



واقعیت این است که اگر در زمان خلفای گذشته نیروی انتظامی و گشت امنیتی شبانه در مواردی خاص بود، در زمان حکومت امام علی(ع) گروهی منسجم و نیرویی به عنوان عضو شرطه‌الخمیس معرفی شده‌اند.

امیر علی، نویسنده هندی، در این باره می‌نویسد: «ابتدا خدمات و وظایف مربوط به پاسبان به دست عامه انجام می‌گرفت و عمر از اشخاصی است که پاسبان برای شب قرار داد، ولی تشکیلات و سازمان منظم شهربانی فقط در خلافت علی صورت گرفت و او بود که صورت اداری صحیحی به آن داد و اداره پاسبان شهری که آن را شرطه و رئیس آن را صاحب الشرطه می‌گفتند، تشکیل داد» (امیر علی، ۱۴۰۱: ۶۹).

این گزارش‌ها حکایت از واقعیتی تاریخی دارد که از جمع‌بندی نقل‌ها به دست می‌آید که امام علی(ع) مبتکر شرطه‌الخمیس و تشکیلات نیروی انتظامی است.

این گروه در آغاز حکومت حضرت هنگام جنگ جمل تشکیل شد. در رجال کشی و رجال برقی آمده است حضرت در روز جنگ جمل خطاب به عبدالله بن یحیی (نجی) حضرمی فرمود: «بشارت باد ای فرزند یحیی! به تحقیق که تو و پدرت به حق، از اعضای شرطه‌الخمیس هستید! به تحقیق که رسول خدا(ص) مرا از نام تو و نام پدرت در شرطه‌الخمیس آگاه کرد و خدا شما را به زبان پیامبرش شرطه‌الخمیس نامید» (کشی، ۱۴۰۹: ۶، ش ۱۰؛ برقی، ۱۴۱۹: ۳۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۹۱، ش ۵۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲: ۱۵۱). خبری دیگر حکایت از حضور آنان بعد از جنگ جمل در بصره دارد (مفید، ۱۴۱۳: ۴۰۸).

#### مقام و منزلت اعضای شرطه‌الخمیس

برابر گزارش فوق، این نام توسط خداوند از طریق پیامبرش برای این گروه برگزیده شده است که سابقه این جمع و شرافت‌شان را می‌رساند و اینکه نام جمعی را پیامبر(ص) برای علی(ع) بیان کرده است.

درباره گروه شرطه‌الخمیس تا کنون چند روایت بیان شد که منزلت والای آنان را نشان می‌داد. یکی از اصبع بود که در آن بر فداکاری و قربانی شدن در زمان حضرت تأکید داشت و پاداش آن پیروزی و بهشت بود. شرطه‌الخمیس عنوانی است که پیامبر به آنان داده است (کشی، ۱۴۰۹: ۶؛ برقی، ۱۴۱۹: ۳۴). در رجال کشی سه روایت درباره شرطه‌الخمیس آمده است که روایت اول آن، نقل ابن ندیم را که قبلاً ذکر کردیم، تأیید می‌کند (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۰۹).



۵). بشر بن عمرو همدانی، عضو این گروه، گوید: «علی بر ما گذشت و فرمود: «الْبُثُوثُ فِي هَذِهِ الشَّرْطَةِ فَوَ اللَّهُ لَا تَلِي بَعْدَهُمْ إِلَّا شَرْطَةُ النَّارِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲: ۱۵۱): «درنگ کنید در این شرطهٔ خمیس. به خدا سوگند، کسی پس از این جمع به این کار نمی‌پردازد، جز شرطه آتش، مگر آنکه مانند اینان عمل نماید».

از سخن حضرت استفاده می‌شود که اگر نیروی انتظامی و پلیس مانند این جمع عمل نکنند، نتیجه کار آنان جهنم و آتش غضب الهی خواهد بود. این مطلب نشان می‌دهد عملکرد این جمع الگویی برای دیگران است.

تعبیر درنگ کردن در مکانی نشان می‌دهد آنان گروهی متشکل و دارای مقر و پاسگاه بودند که حضور در آن را لازم می‌شمردند؛ چون افراد برای انجام وظیفه در مرکز بسیج خود آماده بودند (میرداماد، رجال الکشی مع تعلیقات میر داماد، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳). گزارشی این نکته را به دست می‌دهد که شرطهٔ خمیس شعبه‌ای در بازار داشت که حضرت از آنجا تا مسجد کوفه با خانمی به گفت‌وگو پرداخته است (کلینی، الکافی، ج ۱: ۳۴۶).

### اعضای شرطهٔ خمیس

تبارشناسی هر گروه در جمع آنان تأثیر مثبت دارد و سابقه خوب آنها را می‌رساند. جمعیت‌های اجتماعی مختلف تلاش می‌کنند سابقه نیکی برای خود به جا بگذارند. برای مثال معلمان می‌توانند انبیا را به عنوان الگو و پیشگامان خود معرفی کنند، زیرا کار پیامبران آموزش مردم بوده است. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند اعضای شرطهٔ خمیس را الگوی خود قرار دهد. بنابراین آگاهی از نام اعضای آن مهم است.

دو نفر به عنوان فرمانده شرطهٔ خمیس معرفی شده‌اند.

۱. اصبع بن نباته مجاشعی: وی هنگام جنگ صفین فرماندهی شرطهٔ خمیس را به عهده داشت (منقری، ۱۴۰۴: ۴۰۶؛ عصفری، ۱۴۱۴: ۱۵۱).

۲. قیس بن سعد بن عباده (ثقفی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۸۹-۴۹۲؛ محمودی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۰۷): وی پس از انتصاب تا پایان عمر حضرت، این مسئولیت را به عهده داشت (ابن سعد، بی تا، ج ۶: ۵۲). با دوازده هزار نیرویی که در اختیار داشت، به عنوان مسئول شرطهٔ خمیس در زمان امام حسن (ع) نیز معرفی شد (مزی یوسف، ۱۴۰۶، ج ۶: ۲۴۴).

۳. ابوالرضا عبدالله بن یحیی (نجی) حصرمی

۴. نجی بن سلمه حضرمی که گذشت.
۵. ابوساسان انصاری (مفید، ۱۴۱۳: ۳)
۶. سهل بن حنیف بدری (مفید، ۱۴۱۳: ۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴: ۲۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۴: ۴۴۲)
۷. عثمان بن حنیف انصاری (مفید، ۱۴۱۳: ۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴: ۲۷۲؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۵؛ خوئی، ۱۴۰۲، ج ۱۸: ۲۱۸)
۸. عمرو بن حمق خزاعی (خوئی، ۱۴۰۲، ج ۱۳: ۸۷؛ برقی، ۱۴۱۹: ۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳)
۹. میثم تمار (خوئی، ۱۴۰۲، ج ۱۹: ۹۴؛ برقی، ۱۴۱۹: ۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳)
۱۰. رشید هجری (برقی، ۱۴۱۹: ۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳)
۱۱. حبیب بن مظاهر اسدی (برقی، ۱۴۱۹: ۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳؛ خوئی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۲۲۲)

۱۲. ابویحیی حکیم بن سعد حنفی (برقی، ۱۴۱۹: ۴؛ در رجال شیخ، ص ۲۶۰) برخی افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد و عمار یاسر و جمعی دیگر را از این جمع دانسته‌اند.

### گروه دوم: نیروی انتظامی و پلیس شهر

همان‌گونه که در معنی لغوی آمد، جمعی عنوان شرطه و نیروی انتظامی داشتند که با شرطه الخمیس متفاوت بودند و مسئولیت‌های مشخصی داشتند. این جمع را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱. جمعی از یاران امام که مأموریت انتظامات و پلیس شهرها را به عهده داشتند. شخصیتی که شهربان و مسئول امنیت کوفه بود و به این سمت شناخته شده، مالک بن حبیب یربوعی است. او هنگام جنگ صفین مسئولیت شهربانی شهر کوفه را به عهده داشت و طبق دستور حضرت، همه کسانی را که توان جنگ داشتند برای حضور در جنگ صفین اعزام کرد (منقری، ۱۴۰۴: ۴ و ۱۲۱) و حتی افرادی را که متهم به ارتباط با معاویه بودند، شناسایی کرد (منقری، ۱۴۰۴: ۹۶). معمولاً در شهرهای مهم افرادی به عنوان فرمانده شهربانی آن شهر معرفی شده‌اند. برای مثال حکیم بن جبلة (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۷: ۵۹-۶۰) در زمان استانداری عثمان بن حنیف بر بصره، مسئول انتظامی آنجا بود (قمی عباس، ۱۳۶۸، ج ۱:

۱. هفت پسر نجی بن سلمه در صفین در رکاب امیرالمؤمنین به شهادت رسیدند.

۲. نام پدر وی سعد با کنیه ابو تحیی آمده که به شرح حالش خواهیم پرداخت.

۳. وی نامش را حکیم به فتح‌حاء میداند و گفته شده به ضم است.

۴۰۶). در زمان استانداری عبدالله بن عباس بر بصره، ضحاک بن قیس هلالی مسئول نیروی انتظامی بصره بود (احمدی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۴۴۱؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۳: ۳۶۰).

۲. جمعی که از سوی حضرت مأموریت انتظامی به عهده گرفتند مانند معقل بن قیس ریاحی که مأمور مبارزه با خزیمه بن راض شد (ثقفی، ۱۴۱۰: ۲۳۵-۲۴۴) و به عنوان فرمانده نیروی انتظامی از او یاد شده است (عصری، ۱۴۱۴: ۱۵۱). زیاد بن خصفه بکری که قبل از معقل این وظیفه را به عهده داشت و زخمی شد (ثقفی، ۱۴۱۰: ۲۳۵-۲۴۴) یا ثعلبه بن یزید حمانی کوفی (ابن حجر، ۱۴۰۶: ۱۳۴، ش ۸۴۷) که او را مسئول نیروی انتظامی علی(ع) معرفی کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۳).

گاهی مأموریت آنان برای گردآوری زکات و خراج از مناطقی بود که معاویه بناحق افرادی را به آنجا اعزام کرده بود و با آنان درگیر شده بودند مانند اعزام مسیب بن نجبه فزاری (تمیمی، ۱۴۰۴: ۳۲۰). زمانی مأموریت آنان مبارزه با متجاوزانی بوده است که از سوی معاویه به مناطق تحت سیطره حکومت امام یورش می‌بردند و توسط این افراد تعقیب می‌شدند مانند اعزام جاریه بن قدامه سعدی برای تعقیب بسر بن اراطه (ثقفی، ۱۴۱۰: ۴۲۷). این گروه جمع زیادی هستند.

۳. برخی اشخاصی هستند که در کتاب‌ها به عنوان عضو شرطه و نیروی انتظامی معرفی شده‌اند، اما محل مأموریت آنان مشخص نشده است مانند خلاس بن عمرو بن منذر (شوشتری، ۱۴۲۴، ج ۴: ۱۹۱). وی را عضو نیروی انتظامی علی(ع) دانسته‌اند (عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۸-۲۹؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۶۷).

### شرایط فرمانده انتظامی

از مواردی که افراد به عنوان نیروی انتظامی معرفی شده‌اند این گونه استنباط می‌شود کسانی که در عملیات نظامی در منطقه‌ای خاص یا سرکوب شورش یا در خاتمه دادن به فساد می‌مؤسول بودند، از آنان به عنوان فرمانده شرطه یاد شده است. این افراد باید از ویژگی‌هایی برخوردار بودند:

۱. بصیرت: در خبری وقتی از عدی بن حاتم و یاران وی که عضو شرطه الخمیس بودند، یاد می‌شود «اهل بصیرت» خوانده می‌شوند؛ یعنی کسانی که در بحران‌های اجتماعی توان تشخیص مسیر درست را دارند.

۱. «کانوا اصحاب البصائر و هم شرطه الخمیس» (قمی، ۱۴۲۲: ۱۶۲).

۲. صلابت و تعهد: حضرت زمانی که می‌خواست فردی را به منطقه‌ای برای مأموریت اعزام کند فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ بِرَجُلٍ صَلِيبٍ نَاصِحٍ»: «مرد توانا و خیرخواهی را به من معرفی کنید» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۷۴) یا به تعبیری دیگر فرد استواری را به من معرفی کنید. «صلیب» به معنی مردی قوی و شدید است؛ یعنی کسی که در باور خود توانمند است. برخی نیز در تعریف این واژه گفته‌اند: «متصلب؛ شدید فی امور الدین»: در امور دینی به شدت مقید است (کلینی، الکافی، حاشیه، ج ۲: ۲۲۹).

۳. خیرخواه: در سخن فوق، تعبیر ناصح آمده است؛ یعنی کسی که مأموریت‌های مهم را به عهده می‌گیرد، افزون بر توانایی باید خیرخواه هم باشد و آنچه به صلاح حکومت است، انجام دهد. وقتی برای تعقیب افراد می‌رود باید منطقی باشد. اگر دست به کشتار مخالفان بزند، نشان‌دهنده صلابت و شدت وی هست؛ اما گاهی لازم است افرادی بخشیده شوند و مانع خون‌ریزی گردد. این بخشش، نوعی خیرخواهی است. پس لازم است صلابت و شدت با خیرخواهی همراه باشد.

### توصیه امام هنگام اعزام نیرو

امیرالمؤمنین هنگام اعزام افراد برای مأموریت، توصیه‌های لازم را به آنان می‌کردند. به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم. در زمان اعزام زیاد بن خصفه برای مبارزه با متجاوزان معاویه به وی فرمود: «فَامُضِ عَلَيَّ بِرَكَّةِ اللَّهِ، فَلَا تَظْلِمَنَّ أَحَدًا، وَ لَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ، وَ لَا تُعْرِضَنَّ لِلْأَعْرَابِ» (بلذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۳۷): «به برکت الهی حرکت کن! پس به هیچ‌کس ستم منما و با کسی جنگ مکن مگر آنکه با تو بجنگد و با اعراب کاری نداشته باش».

این دستورالعمل حضرت شامل سه دستور مهم است که باید مورد توجه نیروی انتظامی قرار گیرد که هنگام انجام مأموریت به کسی زور نگویند، به مردم ستم نکنند و بی‌دلیل به مردمی که در مسیر حرکت آنان هستند، آسیب نرسانند.

### وظایف شرطه خمیس و نیروی انتظامی

این وظایف در جایی ثبت نشده است، بلکه طبق منابع روایی، وظایف و کارهای آنان مشخص می‌شود. برخی جنبه نظامی و بسیاری جنبه انتظامی داشته است. اینک به گزارش وظایف و حضور آنان در صحنه‌های مختلف، در هشت مورد می‌پردازیم.

۱. نیروهای ویژه جنگ: وقتی اصغ بن نباته در جنگ صفین به فرماندهی شرطه‌ی خمیس منصوب شد، یعنی مسئولیت ویژه‌ای برای نبرد با دشمن یافت. این همان گروه نخبه یا اولین گردانی است که با دشمن درگیر شد. آنان به منزله‌ی پاسدارانی بودند که در صحنه‌های نبرد با دشمن پیشگام بودند.

در سخنانی که حضرت درباره‌ی آرایش جنگی و شیوه‌ی نبرد با دشمن بیان کرده‌اند وظیفه‌ی شرطه‌ی خمیس را پشتیبانی از مقدمه‌ی سپاه دانسته‌اند و می‌فرمایند: «فَإِذَا أَرَدْتُمْ الْحُمْلَةَ فَلْيَبْدَأْ صَاحِبُ الْمُقَدَّمَةِ فَإِنَّ تَضَعُ دَعَمَتَهُ شَرْطَةُ الْخَمِيسِ» (قاضی نعمان، ج ۱: ۳۷۳؛ نوری، ج ۱۱: ۸۲؛ محمودی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۳۳): «پس هر گاه اراده‌ی حمله کردید، فرمانده مقدمه سپاه، حمله را آغاز کند. پس اگر سست و ناتوان شدند، شرطه‌ی خمیس از آنها حمایت کند».

در این سخن شرطه‌ی خمیس به منزله‌ی گارد ویژه و پاسداران خاص معرفی شده است.

۲. مبارزه با متجاوزان: وقتی معاویه نیروهای فاسدی را به قلمرو حکومت امام علی(ع) فرستاد، حضرت قیس بن سعد را که مسئول شرطه‌ی خمیس بود، برای دفع تجاوز آنها اعزام کرد (ثقفی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴: ۵۸؛ محمودی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۷۹). به نظر می‌رسد می‌توان گروهی از افراد را که برای تعقیب متجاوزان معاویه فرماندهی جمعی را به عهده داشتند، جزو شرطه‌ی خمیس یا از شرطه دانست.

۳. نظارت بر بازار: از گزارشی که حبابه‌ی البیه دارد، به دست می‌آید که شرطه‌ی خمیس برای نظارت بر بازار، همراه امام علی(ع) حاضر می‌شدند. حضرت توصیه‌های لازم را به بازاریان می‌کردند. حضور آنان برای نظارت و کنترل بازار بوده است که معامله‌ای بر خلاف شرع انجام نگیرد (کلینی، الکافی، ج ۱: ۳۴۶؛ صدوق، ۱۴۰۵، ج ۲: ۵۳۶؛ طبرسی، ۱۳۳۸: ۲۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۱۷۵). اصغ بن نباته نیز گزارش‌هایی در این باره دارد (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۳۸).

۴. ضابط قضایی: هنگام قضاوت حضرت از اعضای شرطه‌ی خمیس بهره می‌بردند. در موردی که شریح به راحتی از ادعای جوانی که پدرش در سفر کشته شده بود، گذشت، حضرت پس از آگاه شدن از این ماجرا، شرطه‌ی خمیس را خواستند و هر یک از هم‌سفران پدر این جوان را در کنار ستونی قرار دادند و یکی از نیروهای انتظامی در کنار ایشان به بازجویی جداگانه از آنان پرداخت. آنها اقرار کردند که هم‌سفر خود را کشتند و اموالش را بین خود تقسیم کردند (کلینی، الکافی، ج ۷: ۳۷۱ و ۳۷۳؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۱۶؛ حر

عاملی، وسایل الشیعه، ۱۴۲۵، ج ۲۷: ۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۱ و ج ۴۰: ۲۶۰). بدیهی است اجرای حدود هم به عهده این جمع بوده است.

۵. مبارزه با فساد: برای مبارزه با فساد و مشکلی که در سواد عراق ایجاد شده بود، حضرت ثعلبه بن یزید را با گروهی به آنجا اعزام کرد.

۶. مبارزه با شورشیان داخلی: معقل بن قیس که عضو و فرمانده شرطه حضرت معرفی شده، فرمانده گروهی بود که برای تعقیب و سرکوب خریث بن راشد رفته بودند (ذاکری، سیمای کارگزاران، ج ۲: ۴۹۰: کارگزاران بصره).

۷. حفاظت و پاسداری: چنین به نظر می‌رسد که یکی از مأموریت‌های این جمع نگرهبانی و پاسداری بوده است. گاهی اعضای شرطه الخمیس وظیفه محافظت از امام علی (ع) را بر عهده خود می‌دانستند گرچه حضرت آنان را از این کار باز می‌داشت. نقل است که روزی علی در مسجد کوفه بود، وقتی شب فرا رسید، مردی سفیدپوش وارد شد. پاسداران و شرطه الخمیس برای حفاظت نزد ایشان آمدند. امام فرمود: چه کار دارید؟ گفتند: دیدیم این مرد به سوی ما آمد، ترسیدیم او شما را بکشد. حضرت فرمود: «كَلَّا أَنْصِرْفُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَ تَحْفَظُونِي مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَنْ يَحْفَظُنِي مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ؟»<sup>۲</sup> «بس کنید، بازگردید، خداوند شما را رحمت کند! آیا مرا از اهل زمین حفظ می‌کنید؟ پس چه کسی مرا از ساکنان آسمان حفظ نماید؟!»

این گزارش نشان می‌دهد که اعضای شرطه الخمیس یا مسئول انتظامی یکی از وظایف خود را حفاظت از جان امام می‌دانستند. در این گزارش هم از تعبیر حرس و هم از عنوان شرطه الخمیس استفاده شده است.

۸. کار امنیتی و اطلاعاتی: آنان به کارهای امنیتی نیز می‌پرداختند و جاسوسان دشمن را شناسایی می‌کردند. مالک بن حبیب پیش از جنگ صفین به اطلاع امیرالمؤمنین رساند که حنظله بن ربیع با معاویه مکاتبه دارد. حضرت او را خواست و وی این اتهام را نپذیرفت ولی شبانه به معاویه پیوست (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۷۵).

۱. «بلغ علیا رضی الله عنه عن السواد فساد» (ابوعبید، ۱۴۰۸: ۱۰۳).  
 ۲. «فَجَاءَ الْحَرْسُ وَ شُرْطَةُ الْخَمِيسِ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا تَرِيدُونَ؟ فَقَالُوا: رَأَيْنَا هَذَا الرَّجُلَ أَقْبَلَ إِلَيْنَا فَحَسِبْنَا أَنْ يُنْتَالِكَ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹: ۱۲۲).

## بازخواست و کیفر متخلفان

در نیروهای ارتش و پلیس چنانچه افراد از دستور فرماندهی تخلف کنند، خسارت‌های زیادی به بار می‌آورد؛ به همین علت عمل به دستور فرمانده به عنوان یک وظیفه، الزامی است. البته عملی که مخالف شرع نباشد. در سیره امیرالمؤمنین به مواردی بر می‌خوریم که افراد را به علت این تخلف بازخواست یا مجازات و کیفر کردند. برخورد حضرت در این موارد درس‌آموز است. به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

۱. نُعِیم بن دِجَاجه اسدی عضو شرطهٔ الخمیسی بود (ثقفی، ۱۴۱۰: ۷۲). امیرالمؤمنین افراد شرطهٔ الخمیسی را برای دستگیری لبید بن عطارذ تمیمی فرستاد. وی را دستگیر کردند و نزد علی می‌بردند که به جمعی از بنی‌اسد برخوردند (صدوق، ۱۴۱۴: ۳۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲: ۱۸۶). وقتی نعیم بن دجاجه که خود عضو شرطهٔ الخمیسی بود او را در بند دید، آزاد کرد. مأمورین که نزد علی دست خالی رفتند، مورد پرسش قرار گرفتند که چرا لبید را نیاورده‌اند. آنان پاسخ دادند: نعیم وی را از دست ما آزاد کرد. فرمود: نعیم را نزد حضرت آوردند. ایشان دستور تنبیه شدید نعیم را داد. وقتی خواستند او را تنبیه کنند، نعیم گفت: «یا امیرالمؤمنین، إِنَّ الْمَقَامَ مَعَكَ لَذُلٌّ وَإِنَّ فِرَاقَكَ لَكُفْرٌ» (ثقفی، ۱۴۱۰: ۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴: ۳۱۵). «ای امیرالمؤمنین، همراهی با تو باعث خواری است و جدایی از تو موجب کفر است!» حضرت فرمود: آری چنین است! و فرمود: «يَا نُعِيمُ قَدْ عَفَوْنَا عَنْكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «ادْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» [المؤمنون/ ۹۶]. أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ الْمَقَامَ مَعَكَ لَذُلٌّ فَسَيِّئَةٌ اِكْتَسَبْتَهَا وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ فِرَاقَكَ لَكُفْرٌ فَحَسَنَةٌ اِكْتَسَبْتَهَا فَهَذِهِ بِهَذِهِ ثُمَّ أَمْرٌ أَنْ يُخَلِّيَ عَنْهُ» (کلینی، الکافی، ج ۷: ۲۶۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۸۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱: ۴۸). «ای نعیم، من تو را بخشیدیم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «بدی را به آنچه نیکوتر است پاسخ بده.» اما سخن تو که همراهی با تو باعث خواری است، این گناهی است که به دست آوردی؛ اما سخن تو که فراق کفر است، حسنه‌ای است که انجام داده‌ای. پس این نیکی در برابر آن بدی است. سپس دستور داد او را آزاد کنند.» در این ماجرا امام نعیم را به عنوان یک متهم احضار کرد و قصد کیفر وی را داشت؛ اما با اظهار نظری که نشانهٔ بصیرت او بود، او را آزاد و از مجازات و تنبیه وی صرف نظر کرد. او به علت تخلف از دستور فرماندهی، شایسته مجازات بود، ولی به علت اظهار نظرش مورد عفو قرار گرفت. این مطلب نشان می‌دهد مصلحت‌اندیشی در مجازات افراد تحت فرمان، امری پسندیده است.



۲. مسیب بن نجبه یکی از افراد مورد وثوق حضرت بود. امیرالمؤمنین وی را برای مأموریتی اعزام کرد تا با یکی از متجاوزان معاویه بجنگد. او در این مأموریت که بر دشمن چیره شده بود، به فرمانده دشمن فرصت فرار داد. همراهان وی خبر این کار مسیب را به حضرت دادند. وقتی مسیب به کوفه آمد، حضرت تا سه روز به وی اجازه دیدار نداد و بعد از آن امام او را سرزنش و یک روز زندانی کرد (تمیمی، ۱۴۰۴: ۳۲۱). اما چون به وی اعتماد داشت، او را مسئول زکات کوفه کرد (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۹۷).

### نتیجه گیری

از آنچه بیان شد، نکاتی استفاده می شود:

۱. شرطه نیروهای ویژه در خدمت حاکم بودند. هنگام جنگ اولین گروه اعزامی بودند که از آنان تعبیر به «نخبگان حاکم» می شد. خمیس هم به معنی پنج بخش لشکر است که در آن زمان تشکیل شده بود.
۲. امیرالمؤمنین مبتکر ایجاد تشکیلات نیروی انتظامی شرطه الخمیس بود و رسول خدا(ص) اعضای آن را به علی معرفی کرده است. به علت فداکاری و گذشتی که داشتند، علی(ع) بهشت را برای آنان ضمانت کرد و جز آنان کسانی دیگری را که این شغل را داشته باشند، گرفتار آتش دانست مگر پلیس هایی که مانند آنان عمل کنند و از آنها الگو بگیرند.
۳. آنان برابر سیره علوی، دست کم هشت وظیفه به عهده داشتند: حضور فعال در صحنه های نبرد، نظارت بر بازار، ضابط قضایی و اجرای حدود و وظایف دیگری که بیان شد.
۴. در عین اهتمامی که حضرت به این گروه داشت، متخلفان آنان را بازخواست می کرد و در مواردی نیز به تنبیه و مجازات شان می پرداخت تا متوجه باشند که نباید از وظایف محوله تخلف کنند و با دشمن یا متخلفان به نرمی برخورد کنند.

## منابع فارسی

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید معتزلی (۱۴۰۴ق)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ اول، قم: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد مازندرانی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ اول، قم: انتشارات علامه.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶)، مکاتیب‌الأئمه، تحقیق مجتبی فرجی، چ اول، قم: دارالحدیث.
- امیر علی (۱۴۰۱ق)، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، چ ۲، تهران: گنجینه.
- بحرالعلوم، سیدمهدی (۱۳۶۳)، فوائدالرجالیه، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، چ اول، تهران: مکتبه الصادق.
- برقی، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، رجال البرقی، تحقیق جوادقیومی اصفهانی، چ اول، قم: مؤسسه قیومی.
- صدوق (۱۳۶۳ش / ۱۴۰۵ق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- صدوق (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۳۸ق)، إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- طوسی (۱۴۰۷)، تهذیب‌الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عاملی، سید بدرالدین حسینی (۱۳۸۳ش / ۱۴۲۵ق)، الحاشیه علی أصول‌الکافی، چ اول، قم: دارالحدیث.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۶۸)، الکنی واللقاب، چ ۵، تهران: مکتبه الصدر.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تحریر شیخ طوسی، تحقیق حسن مصطفوی، چ اول، دانشگاه مشهد، با تعلیقات میرداماد، چ اول، قم: مؤسسه آل

البيت، ۱۳۶۳ ش.

- مازندرانی، ملا محمد صالح (۱۳۸۲ق)، شرح أصول الكافي و الروضة، تحقيق ابوالحسن شعراني، چ ۱، تهران: مكتبة الاسلاميه.
- مفيد، محمد بن نعمان (۱۴۱۳الف)، الجمل و النصره لسيد العتره، تحقيق سيد على مير شريفى، چ اول، قم: دفتر تبليغات اسلامى.
- مفيد، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ب)، الإختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- منقرى، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق)، وقعه صفين، چ ۲، قم: افست كتابخانه آيه الله العظمى نجفى.
- نورى، حاج ميرزا حسين (۱۴۰۷ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت، قم.

### منابع عربى

- ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن محمد شيبانى (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، أسد الغابه فى معرفه الصحابه، بيروت: دار الفكر.
- ابن اثير (بى تا)، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار الفكر (دار صادر).
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۰۷)، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق محمد بن عبدالرحمن عبدالله، الطبعة الاولى، بيروت: دار الفكر.
- ابن حجر (۱۴۰۴ق)، تهذيب التهذيب، الطبعة الاولى، بيروت: دار الفكر.
- ابن حجر (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، تقريب التهذيب، تحقيق محمد عوامه، الطبعة الاولى، سوريا: الرشيد.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، الإصابة فى تمييز الصحابه، الطبعة الاولى، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن حزم اندلسى، على (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، جمهرة أنساب العرب، الطبعة الاولى، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن خلكان، ابوالعباس احمد (بى تا)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار صادر.

- ابن سعد واقدی، محمد (بی تا)، طبقات الکبری، بیروت: دارصادر.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل اندلسی (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق عبدالحمید هنداوی، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر ابوعمر، یوسف (۱۴۱۲ق)، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالجلیل.
- ابن عدی عبدالله، ابواحمد جرجانی (۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م)، الكامل فی ضعفاء الرجال، الطبعة الثالث، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، جمال الدین (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۹۸ق)، الفهرست، الطبعة الاولى، بیروت: دارالمعرفة.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (بی تا)، سیرة النبویه، بیروت: دارالمعرفة.
- ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ق)، الأموال، تحقیق محمدخلیل هراس، بیروت: دارالفکر.
- احمد بن حنبل، ابو عبد الله شیبانی (بی تا)، مسند احمد حنبل، ۶ مجلد، بیروت: دارالفکر.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن عیسی (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر.
- تمیمی، ابوالعرب محمد (۱۴۰۴ق)، المحن، تحقیق عمر سلیمان عقیلی، الطبعة الاولى، ریاض: دار العلوم.
- ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ق)، الغارات، تحقیق عبد الزهراء حسینی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالاضواء.
- جزائری، سید نعمت الله (۱۴۰۴ق)، نور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین، الطبعة الاولى، قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، صحاح اللغة، تحقیق احمد بن عبد الغفور عطار، الطبعة الاول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسن ابراهیم حسن (۱۹۶۴م)، تاریخ الاسلام السیاسی، الطبعة السابع، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حلّی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصة الاقوال فی علم الرجال، تحقیق جواد قیومی، الطبعة الاولى، قم: نشرالفقاهه.
- خوئی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال،

- الطبعة الثانية، بيروت: دارالزهراء.
- ذهبي، ابو عبدالله محمد (۱۴۱۳ق)، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الأعلام، تحقيق  
دكتور عمر تدمري، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتاب العربي.
- سمهودي، علي بن احمد (۲۰۰۶م)، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، تحقيق محفوظ خالد،  
الطبعة الاولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- سيدرضي (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، تحقيق صبحي صالح، قم: هجرت، قم ۱۴۱۴.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۲۴ق)، قاموس الرجال، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
- صالحی شامی، محمد بن يوسف (۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م)، سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير  
العباد، الطبعة الاولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه (۱۴۱۴ ق.)، الأمالي، تحقيق و نشر مؤسسه  
البعثه، الطبعة الاولى، قم: دارالثقافه.
- طبرانی، سليمان بن احمد (۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م)، معجم الأوسط، قاهره: دار الحرمين.
- طبری (۴۱۵ق)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق خليل ميس و صدقي جميل  
عطار، بيروت: دارالفكر.
- طبري، محمد بن جرير (بي تا)، تاريخ الامم و الملوك، (تاريخ الطبري)، بيروت: مؤسسه  
اعلمي.
- طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴ق.)، الأمالي، قم: تحقيق و نشر مؤسسه البعثه.
- عاملي، سيد جعفر مرتضى (بي تا)، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، الطبعة الرابع، بيروت:  
دار الهداى و دار السيره.
- عَصْفَرِي، خليفه بن خياط بصرى (۱۴۱۴ق)، تاريخ خليفه بن خياط، تحقيق دكتور سهيل  
زكار، بيروت: دار الفكر.
- عقيلي، ابو جعفر محمد بن عمر (۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م)، الضعفاء الكبير، تحقيق عبدالمعطي  
أمين قلجعي، الطبعة الولي، بيروت: دار المكتبة العلمية.
- عيني، بدرالدين محمود (بي تا)، عمده القارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دار إحياء  
التراث العربي.
- فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العين، الطبعة الاولى، ق: دارالهجره.
- فيروز آبادى مجدالدين محمد (۱۴۱۲ و ۱۴۱۷ق)، قاموس للمحيط، الطبعة الاولى،

بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- فیض کاشانی، ملا محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، چ اول، اصفهان: مکتبۃ الامام امیرالمؤمنین.

- قاضی نعمان، ابوحنیفه مغربی (۱۳۸۳ ق.)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قم: مؤسسه آل البيت.

- قلقشندی، احمد بن علی (بی تا)، صبح الأعشى فی صناعة الانشاء، احمد بن علی، بیروت.

- قمی، محمد بن حسن، عقد النضید والدرّ الفرید فی فضائل امیرالمؤمنین وأهل بیت النبی، تحقیق علی أوسط ناطقی، الطبعة الاولى، قم: دار الحدیث.

- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م)، بحار الأنوار، الطبعة الثانی، بیروت: مؤسسه الوفاء.

- محمودی، محمد باقر (۱۳۸۷ق)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه التضامن الفکری.

- مزى، جمال الدين يوسف (۱۴۰۶ق / ۱۹۸۵م)، تهذيب الكمال فی أسماء الرجال، تحقیق دکتر بشار عواد معروف، الطبعة الرابع، بیروت: مؤسسه الرساله.

- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- نعمه انطوان، عصام مدوّر، لويس عجیل و متري شماس (بی تا)، المنجد فی اللغة العربیة

المعاصره، الطبعة الاولى، بیروت: دارالمشرق.

- هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۰۸ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت:

دارالکتب العلمیه.

- یعقوبی، ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر.